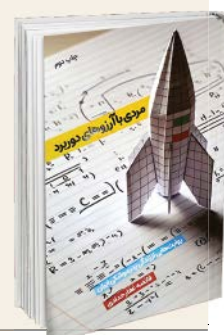


«مردی با آرزوهای دوربرد» روی سکوی پانزدهم

کتاب «مردی با آرزوهای دوربرد» اثر فائزه غفارحدادی که توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده، به چاپ پانزدهم رسید. بعد از جنگ تحمیلی برخی ها گفتند باید در بسیاری از فعالیت های نظامی را بست، حتی باید فعالیت موشکی ایران متوقف شود اما طهرانی مقدم جزو نیروهایی بود که گفت تازه اول ماجراست. بادست های خالی و بدون هیچ امکاناتی شروع به کار کرد ولی با همت بلند خودش و همکارانش ما را به نقطه اوج رساند.

مردی با آرزوهای دوربرد روایت هایی از زندگی پدر موشکی ایران، حاج حسن طهرانی مقدم است که فائزه غفارحدادی آن را برای رده سنی نوجوان نوشته است؛ کتابی از تولد تا شهادت شهید طهرانی مقدم، رهبر انقلاب بعد از شهادت شهید طهرانی مقدم فرمودند: «شهید طهرانی مقدم سراپا اخلاص بود. من بیست و پنج شش سال است که ایشان را از نزدیک می شناسم. همت خیلی بلندی داشت؛ افق های خیلی بلندی را می دید. یکی از خصوصیات برجسته ایشان، مدیریت بود؛ یک مدیر طبیعی بود؛ درس مدیریت هم نخوانده بود اما واقعا یک مدیر بود.»

کتاب مردی با آرزوهای دوربرد که تا ۱۰ روز پیش به چاپ هفتم رسیده بود، با استقبال بالایی مخاطبان نوجوان مواجه شد و به چاپ پانزدهم رسید. گفتنی است پویش این کتاب تا ۳۰ آذرماه ۱۴۰۳ تمدید شد.



به قلم نوجوان

نگاهی به کتاب «من خودم هستم» نوشته سوزان ورده

چگونه خود واقعی مان را دوست داشته باشیم

را دوست داشته باشیم و به همه آفریده های خدا عشق بورزیم. ما یاد می گیریم که چگونه می توانیم برای دیگران مفید باشیم و به آنها کمک کنیم که خود واقعی شان را پیدا کنند و دوستش داشته باشند. این کتاب چیزهای زیاد دیگری هم درباره ارتباط ما با بقیه آدم ها به ما یاد می دهد. شما هم باید این مجموعه خوب را بخوانید تا خودتان را اول بشناسید و بعد یاد بگیرید خودتان را دوست داشته باشید. صفحه آخر این کتاب مثل بقیه جلد های این مجموعه سخن نویسنده را دارد. در این قسمت خود نویسنده هم به ما می گوید که چه کارهایی باید انجام دهیم تا به آرامش برسیم و یک تمرین خوب هم به ما یاد می دهد که از ورزش یوگاست که مدل نفس کشیدن درست برای رسیدن به آرامش و تمرکز است. به شما دوستان خوبم توصیه می کنم این کتاب و مجموعه مفید را از دست ندهید.



سلام دوستان کتابخوان من. تازگی های یک کتاب خیلی خوب و مفید خوانده ام که می خواهم به شما هم معرفی کنم. این کتاب یکی از هفت جلد کتاب های مجموعه «من ... هستم» است. این مجموعه را سوزان ورده نوشته و دکتر کاشانی وحید هم به زبان فارسی برای ما ترجمه کرده که در انتشارات مهرسا چاپ شده است. اسم یکی از جلد های این مجموعه «من خودم هستم» است. روی جلد این کتاب نقاشی بسیار زیبایی کشیده شده که بعضی جاها آن اکلیلی است. یک چیز خیلی جالب درباره این مجموعه این است که پشت جلد نوشته شده: رده سنی از پنج سال تا همیشه. به خاطر همین من وقتی کتاب را خواندم بلافاصله دادم به مادرم و او هم خیلی خوشش آمد. این کتاب همان طور که روی صفحه اولش نوشته شده، کتابی درباره پذیرش و دوست داشتن خود است.

اول از همه باید بدانیم که ما با هم فرق داریم و بعضی وقت ها ممکن است اصلا شبیه هیچ کسی نباشیم. ما با خواندن این کتاب متوجه می شویم که تفاوت ها خیلی خوب است و دنیا را زیباتر می کند. یاد می گیریم که ارزش های خودمان را پیدا کنیم. خودمان تصمیم بگیریم که چطور انسانانی باشیم. ما از این کتاب یاد می گیریم که چگونه خود واقعی مان

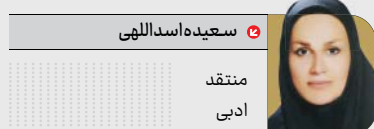


گذری بر داستان بلند «مسخ» نوشته فرانتس کافکا با ترجمه ای از صادق هدایت

داستان گویی با شیوه ای سرد و ملال آور

امر است که این مسأله و موقعیت غیرقابل باور چنان که باید، خانواده گره گوار را شوکه و هراسان نمی کند. آنها بیشتر از آن که متحیر و متعجب باشند، از عجز و ناتوانی گره گوار برای رفتن به سر کار و رسیدن به مسائل روزمره اش، ناراحت و کلافه می شوند. داستان بلند مسخ به شیوه ای سرد و ملال آور روایت می شود. به گفته برخی منتقدان، داستان مسخ و آنچه مدنظر کافکا بوده، نهاد و بنیاد خانواده است.

در این داستان بلند اعضای خانواده همدیگر را درک نمی کنند و چندان توجهی به خواسته های هم ندارند. نکته قابل تأمل آنجاست که خانواده تا مدتی گره گوار و نیازهایش را برطرف می کند و سعی در مراقبت از او دارد اما به محض آن که می فهمند امید بی بازگشت او به کار و روزی رساندن به خانه نیست، هرکدام مشغول کار خود می شوند و رفته رفته او را به حال خودش رها می کنند که این همان واقعیت تلخی است که حتی نهاد خانواده هم براساس قوانین سخت و غیرقابل فهم باقی نهادها عمل می کند. پایان بندی داستان و وضعیت رقت باری که راوی از گره گوار و عاقبتش روایت می کند و کنش خانواده نسبت به موقعیت پیش آمده، اوج تنش داستان است. به واقع در تمامی آثار کافکا واقعیت زندگی روزمره انسان به کابوسی بزرگ بدل می شود که سرشار از رمز و رازهای دنیای درون است نه بیرون.



فرانتس کافکا یکی از بزرگ ترین و مهم ترین نویسندگان مدرن جهان است؛ چنان که آثار وی الهام بخش سه نسل از نویسندگانی بوده که در مسیر تجربه گری پیشتاز بوده اند. مارکز در مورد کافکا می گوید: «اگر می دانستم که می توان این گونه داستان نوشت چه بسا داستان نویسی را بسیار زودتر شروع می کردم.» این سخن مارکز به آن معناست که خود او و بسیاری از نویسندگان مکتب رئالیسم جادویی، در دهه های ۷۰ تا ۹۰، تحت تأثیر کافکا و داستان مسخ بوده و بخشی از الهامات داستان نویسی آنها متأثر از قلم این نویسنده آلمانی از سمت و سوی رئالیسم حرکت کرده و جهت دیگری پیدا کرده اند.

مسخ داستان گره گوار است. مردی که یک روز صبح از خواب بیدار می شود و می بیند که به حشره ای عجیب تبدیل شده است. داستان با یک جمله شگفت انگیز شروع می شود که همان ابتدا تکلیف خواننده را روشن می کند و در ادامه باقی رویدادها به رغم اتفاق وحشتناک و عجیبی که در ابتدای داستان رخ داده است با روشی کاملا رئالیست گونه و واقع گرایانه تا انتها روایت می شود. آنچه در ادامه باعث شگفتی مخاطب می شود همین

